

# بیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

شماره ۲۰ - سال چهارم مرداد ماه ۱۳۹۴ ایرانی

جولای ۲۰۰۶ میلادی - ۱۳۸۵ اسلامی

انسانی مذهبی در

میان خردگرایان

جایی ندارد

اینترنسل

نخستین گام دین فروشی

گفتن «من مسلمانم»

من مسیحی یا کلیمی هستم»

می باشد

## اسلام به روایت مشیری

این شماره ویژه‌ی مهندس بهرام مشیری روایتگر و محقق نامدار است که اسلام را به گونه‌ای دیگر به نقد می‌کشد

دکتر م. مهر آسا

دکتر محمد عاصمی - آلمان

### پیامبران بزرگترین جاه طلبان تاریخ و

### پرتلاش‌ترین عاشقان فرمانروایی بوده‌اند!

جاه‌طلبی از ویژگیهای روان آدمی است که به نسبت‌های کم و بیش در نهاد هرکس وجود دارد؛ و اگر با خودکامگی توأم و همراه نشود، در ذات خود مذموم نیست. برعکس چون انگیزه‌ای برای پیشرفت و سازندگی است، بسیار پسندیده و سودمند هم می‌تواند باشد و انگیزه آدمی به سوی پیشرفت شود؛ و زندگی را سامان و نظم بخشد. اندیشه‌ی برتری جوئی، تحصیل دانش، ورزش قهرمانی، کوشش در کسب ثروت، عشق و معشوق طلبی، تظاهرات هنری، تمایل به پیشرفت، رغبت به ناموری و نام آوری... همه از واکنش‌های جاه طلبی است.

چنانکه اشاره شد این ویژگی در تمام افراد بشر به نسبتی متفاوت وجود دارد و انسان را مطابق شرایط زمان و مکان و در حدود عوامل روانی و ذهنی‌اش به سوی آرزوها و خواسته‌ها راهبری و کمک می‌کند. این ویژگی در شماری اندک از آدمیان غلیانش فراوان است و سبب می‌شود که فرد وابسته به سوی ستیغ‌های ایده آلیستی پرواز کند؛ آنگونه که اگر زمینه فراهم باشد، با تلاش و پشتکار خویشتن را در میان جامعه و حتا دنیا به نقطه‌ی اوج برساند... آرزومندان فرمانروایی، تلاشگران کسب قدرت و شیفتگان سلطنت و زمامداری در این زمره‌اند.

با اطمینان کامل باید گفت مدعیان پیامبری در اوج قله‌ی جاه طلبی قرار دارند و غلیان این شاخه در آنان بیشینه و سرریز شده است؛ به طوری که نگاه آنان به هدف از دایره‌ی

صفحه‌ی بعد

### آموزگار شادی و بهروزی

از شماره‌ی پیش

آیا مردم به درستی با گفتار و کردار راست به آیین من، آیینی که با راستی پیوسته و مایه‌ی بهروزی است خواهند گروید، یا نه به امید بخشش‌های تو؟

و اینک ادامه‌ی نوشتار

مردم شناسی زرتشت، انسان امروزی را به تحسین و ستایش وامیدارد. البته در زمان زرتشت، از آنچه را که پیکار جویان واقعی امروز، «شک علمی و دستوری» می‌خوانند، نمی‌توان سخن گفت، اما انکار هم نمی‌توان کرد که سده‌ها پیش از این، آموزگار ارجمند ایرانی به ما هشدار می‌دهد که فریب گفتار خود را نخوریم و در دام خیال خویش نیفتیم و هرگز نپنداریم که با یک کلام، آدمیان را مجاب کرده‌ایم.

زرتشت نیز مانند بسیاری از همگنان خود، در دوران تاریخ، سختی‌ها کشیده، رنج‌ها برده، دشمنی‌ها دیده اما برخلاف پیامبران در هیچ موردی نفرین نمی‌کند و به تحریک خلاق بر نمی‌خیزد و هرگاه دشمنان، براو سخت می‌گیرند، تکلیف خودش را نمیداند و به مزدا روی می‌آورد:

ای اهورا

از تو می‌پرسم، به من برگو:

چگونه دروغ را به دست‌های توانای راستی توانم سپرد

تا آنرا به دستور آئین تو بر افکند

و به دروغ پرستان، شکستی سترگ دهد در صفحه‌ی ۴

هر حقیقت دشمن کلیسا محسوب می‌شود و اثبات هر حقیقت باعث از تداد می‌گردد

رابرت اینترنسل

تنگ فردی و ناحیه‌ای می‌گذرد و آماجشان جهانی می‌شود... برای پی‌بردن به این مقصود، لازم است به این پرسش با دیدی تیز و اندیشه‌ای باریک‌بین نگریم.

آیا در جهان کسی را مشهورتر و نامدارتر از موسی و عیسی و محمد می‌شناسید...؟

حتا فرعون مصر، تمام شهرتش به ارتباطی بستگی دارد که تورات و انجیل و قرآن نسبت به موسی برایش قایل‌اند. دیگر فرعون‌های مصر و پادشاهان گوناگون سایر کشورها نیز، تنها نامی در تاریخ دارند که گاه به مناسبتی اگر آن تاریخ خوانده شود از آنان نیز یاد خواهد شد. اما در سراسر جهان و کتابخانه‌های دنیا و به تعداد خانواده‌های باورمند به سه دین ابراهیمی، کتاب تورات و انجیل و قرآن وجود دارد و همه جا سخن از موسی و عیسی و محمد است. فزون بر آنها، در ادبیات، محاوره، بیان تمثیل، سخنگویی و جدلها نیز، نام این سه مدعی پیامبری مرتب تکرار می‌شود و وصفشان مثبت و منفی، نقل نشسته‌های موافق و مخالف است.

بزرگترین و پرمایه‌ترین دانشمندان دنیا، و اثرگذارترین مخترعین و مکتشفین در تاریخ جهان، تنها نامی در کتابهای علوم و در محافل آکادمیک دارند و از سوی شیفتگان و دنبال‌کنندگان دانش و هنر یادآوری می‌شوند؛ اما میلیاردها آدمی هر روز چندین بار از موسی، عیسی و محمد نام می‌برند و برایشان صلوات و درود می‌فرستند.

بنا بر این، بزرگترین انگیزه و دلیل پایه‌ای پیامبران برای رسیدن به شهرت و مقصود، خصلت جاه‌طلبی بوده است، و نه وحی و رسالت از سوی خدای اختراعی. فرآیند این جاه‌طلبی نیز رسیدن به فرمانروایی آن هم در گستره‌ی وسیع دنیای آن زمان زیرپوشش نمایندگی خدایی موهوم و خالقی نادیده و خیالی است که به تدریج و با گذشت زمان، جهانی شده است.

نگاهی موشکافانه به تاریخ دین‌های سامی و غور در مطالب تورات و انجیل و قرآن و نگرش به پیدایش و روند این ادیان، و دقت در شیوه‌ی زندگی و رفتار و گفتار این مدعیان رسالت از موسی تا محمد و بهاء، بر هر محقق‌ی روشن می‌کند که هدف و خواستگاه پیامبران سامی که به جز محمد (و بهاء) همه از قوم یهود بوده‌اند، سلطنت و فرمانروایی بر مردم و قوم خود بوده و ادعای رسالتشان از سوی منبعی تخیلی، وسیله‌ای بوده است برای رسیدن به هدفی دنیایی که ریشه در جاه‌طلبی و دست‌یازی به قدرت و شهرت داشته است.

پیدایش دین‌های سامی که سده هاست به عنوان راه و روش خداپرستی جا افتاده و معرفی می‌شود، تداومش تا امروز، زمانی دراز نیست؛ و عمر این خداشناسی در برابر دیرینگی کاینات و حتا زمان پیدایش بشر، رقمی بسیار کوچک جلوه می‌کند.

برابر پژوهش و برآورد دانشمندان، میلیونها سال از پیدایش آدمی بر روی زمین گذشته است. به سخنی دیگر از زمانی که آدمی به شکل و شمایل نزدیک به هیكل کنونی از دیگر جانوران جدا شد و متفاوت

گشت و رسماً بر روی دویا راه رفت، چند میلیون سال می‌گذرد. (به تازگی بر طبق اخبار بی بی سی، فسیل انسان‌هایی را در نواحی حبشه پیدا کرده‌اند که متعلق به ۴/۱ میلیون سال پیش است) اما در برابر این زمان نسبتاً دراز، سن و سال خدا، یعنی آفریننده‌ی جهان که ذهن بشر آن را درست کرده است، رقمی بزرگ نیست و تنها حدود سه هزار سال از خلقتش توسط عبرانیان یا قوم یهود به رهبری آدمی حقیقی یا اسطوره‌ای به نام موسی گذشته است.

پیش از پرداختن به اصل موضوع لازم است بگوییم، ماده جاویدان است و از اذل بوده و خلق نشده است. وجود ماده یعنی عناصری که در جدول مندلیف آمده و شامل فلزات و شبه فلزات است در پهنه فضا، باعث ایجاد کیهانشان ها و کاینات است.

عمر کاینات را دانشمندان در حدود ۳۰ میلیارد سال تخمین زده‌اند؛ و عمر زمین را هم بالغ بر ۶ میلیارد سال می‌دانند. اما سن و سال خدا چیزی در حدود همان سه هزار سالی است که رهبر قوم یهود حضرت «موسی» یهوه را خلق و معرفی کرده است. به این ترتیب گرچه تمام محتوای جهان میلیاردها سال پیش از زمان پیدایش خدا وجود داشته و آفتاب بر زمین تابیده است، اما آفریدگار این کاینات! تنها زمانی به وجود آمده که بشر خردمند شد، و با خدایان زمینی و سلاطین زورمند سر‌ناسازگاری پیدا کرد و با آنها به مبارزه و نزاع برخاست.

برابر بررسی تاریخ و مطالب در آثار به جا مانده از روزگاران کهن، آدمی در همان ابتدای آگاهی از خویشتن و اوضاع پیرامون خود، به دلیل رشد محتوای مجمله‌اش در جهت تکامل به سوی تعالی و پیدایش تفاوت‌های تکمیلی‌اش با شامپانزه که سبب ایجاد حس تمیز در او شد، ترس خود از اتفاقات و حوادث طبیعی و بویژه ترس از مرگ را با توسل به منابعی توهمی و ساختگی فروکش می‌کرد و بدین وسیله آرامشی به خود و اطرافیان می‌بخشید.

به این ترتیب گروه جادوگران به وجود آمدند که به ادعای خود، ارواح خبیثه را می‌شناختند و از منابع نزول آفات آگاه بودند؛ و به همین گمان می‌توانستند به جادو و جنبل و فریب و دغل، در دفع آن بلاها کمک‌حال مردم ساده لوح و ناآگاه گردند. اندک اندک توسط اغوای همین جادوگران، رب‌النوع‌ها خلق و اختراع شد که موجودیت نداشتند و تنها در وهم و پندار جا خوش کرده بودند (خدای باران، خدای رعد و برق، خدای عشق، خدای مرگ، خدای امراض، خدای زیبایی، خدای آتش و...) و سرانجام انسان به این صراحت افتاد که منابع نادیده و ناشناخته به چه کار می‌آید و بهتر و بایسته است خدایان با چشم دیده شوند و در دسترس باشند. در نتیجه بت‌های ساخت خود را جانشین رب‌النوع‌ها کردند و بساط بت‌پرستی رواج یافت.

البته به موازات آن، در اغلب نقاط دنیا که تمدن و پیشرفت جلوه‌ای می‌یافت، قدرتمندان جامعه و دارندگان زمین و حشم، در لباس پادشاه

مهندس بهرام عدالت

۲۰۰۶

## کمک به رباها موقوف!

نادانی، ترس، و ضعف در انسان عواملی هستند که به رهبران و ملایان مذهبی امکان حاکمیت بر افراد جامعه و بهره برداری از آنها را میدهد.

شواهد تاریخی زیادی در دست است که نشان دهنده سوء استفاده ها و حتا جنایت های افراد مذهبی در درازای هزاران سال تاریخ می باشد و ثبت تاریخ شده است. نمونه آن نوشته های سینوهه مصری است در شرح سوء استفاده های کاهنان مصری از افراد ناآگاه بنام «خدا» که از چهار پنج هزار سال پیش تا به امروز ادامه دارد.

یک گروه از این ها، ربایان کلیمی (مانند ملایان سایر ادیان) هستند که مناصب پُر درآمد و پُر قدرت خود را از کاهنین یهودی (فرزندان هارون - برادر موسی) به ارث برده اند، آنها در ادامه راه نیاکان خود که همانا در وحشت و نادانی نگه داشتن جامعه ساده دل و ساده لوح می باشد، ید طولایی دارند، آنها مرتباً مردم را از عواقب نافرمانی از دستورات خدا می ترسانند، چون در دین یهود اسمی به موعظه در مورد پاداش بهشت و جریمه جهنم نیست، لذا ربایان از حربه مؤثرتری استفاده می کنند، ربایان به این نتیجه رسیده اند که پول و سلامتی که از مادیات محسوس هستند بهتر از بهشت و جهنم نادیده مورد نیاز است و بجای ترساندن مردم از بهشت و جهنم روشی سودآور نقره داغ کردن مردم را برگزیده اند آنها برای هر خطا و هر گناه یک کلیمی (گناه به زعم آنها) راهی برای جریمه کردن آنها پیدا می کنند برای مثال اگر یک یهودی روز شنبه (شباط) را رعایت نکرد، یا به کنیسا نرفت، (که اراجیف آنها را گوش ندهد)، یا اگر غذایش کاشر نبود، یا دعای ویژه صبحگاهی را نخواند و یا طلسم سر در منزل و محل کار (مزوزا) را موقع ورود و خروج نبوسید، این بنده متمرّد و ناخلف محکوم به از دست دادن مقدار زیادی از ثروت و یا سلامتی خود می باشد، این حربه ها بر افراد ساده لوح و ناآگاه بسیار مؤثر می باشد. ربایان به خوبی متوجه شده اند رفتار و رابطه انسانها با هم برای ربایان نان و آب ندارد ولی برعکس رابطه آدمی با خدا چیزی بجز سود برای آنها نیست.

اگر هم کیشان یهودی به گفته ها و سخنرانی های ربایان با دقت بیشتری توجه کنند بی شک خواهند دید که امر و نهی برای آنها در انتها منجر به درآمد بیشتر و مقتدرتر شدن کنیساها و مراکز دیگر مذهبی می گردد، همانطور که تا به امروز شده است.

بجای تأسف خوردن به حال و روز خود و گفتن اینکه از دست من چیزی ساخته نیست و یا تا بوده همین بوده، بهتر است گام ساده نخستین را برداریم. و از دادن هر نوع کمک مادی و معنوی به کنیساها و سایر مراکز مذهبی خود داری کنیم، خیریه خود را به سدها مرکز دیگر غیر مذهبی بدهیم که حتماً نیازمندتر از ربایان مفت بر و مفت خور هستند. خیر پیش.

و خاقان و فرعون، به کمک اسلحه و زور، اقلیم گشایی می کردند و حاکم بر کل سرنوشت مردمان زیر سیطره ی خود می شدند؛ و مردم نیز به زور یا به خرسندی آن محتشمان و زورمندان را ارباب و مالک خود می پنداشتند و آنان را رسماً خدا خطاب می کردند؛ مانند خاقان های چین و فرعون های مصر و حتا قیصران روم... همین بدآموزی تا جنگ دوم جهانی در ژاپن ماندگار بود و امپراتور ژاپن در نظر مردم آن کشور خدا بود و هیچ ژاپنی را یارای آن نبود که به هیکل سلطان نگاه کند... ژنرال «ماک آرتور» امریکایی در فتح ژاپن، این بت را شکست و این خدا را سکه ی یک پول ساخت.

برگردم بر سر موضوع که پیامبری میوهی جاه طلبی است.

در درازای تاریخ و در مسیر زندگی آدمی، در هر برهه ای افرادی زرنگ، باهوش و جاه طلب ظهور می کردند که همانند دیگر شیفتگان قدرت و آرزومندان فرمانروایی هوس پادشاهی و سلطنت داشتند. اما چون برای تصرف زمین ها و اقلیم ها و مبارزه با خدایان زمینی (فرعون ها و خاقان ها) و لاجرم رسیدن به هدف از نیروی لازم بی بهره بودند، برای نیل به مقصود، خدایی نامرئی با همان هیکل و هیبت خدای زمین را می آفرینند که نادیده و ناپیدا بود و جایگاهش را هم در آسمان های فرضی که سقفی لاجوردی و دور از دسترس بود، رقم می زدند. بدیهی است چنین موجودی نادیدنی، تنها در خیال و تصور نقش می بست... آنگاه پس از خلق و ایجاد چنین آفریدگاری، این تشنگان قدرت خود را مباشر و نماینده و پیغام آور آن موجود خیالی معرفی کرده و مردم را به دور شدن از قدرتمداران زمین و پیوند با خدا، و غیر مستقیم به پیروی و متابعت از خویشتن خویش دعوت می کردند. دادن عنوان خدای زمین به سلاطین و فرعون ها، از همین مفهوم و موقع آغازیده است که بعدها در میان مسلمانان به ظل الله یعنی سایه ی خدا تبدیل شد. آیه ی مشهور «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم...» دقیقاً مَهر تأیید بر سلطنت و فرمانروایی محمد است. حضرت محمد از سوی الله به مردم امر می کند: «از خدا اطاعت کنید، از رسول خدا اطاعت کنید و از فرمانروایانی که از سوی همان رسول بر شما تعیین می شوند نیز اطاعت کنید...»

به این ترتیب خدای آفریننده ی جهان، توسط انسان به شدت جاه طلب و در سایه ی وهم و پندار بشر به وجود آمد و بستری برای حکومت و سلطنت پیغام آوران خدا فراهم گردید.

آری خدا خالق بشر نیست؛ بلکه بشر جاه طلب خالق خدا شد. دیگر تبعات و فرعیات خدا و دستگاه و عرش خدا از قبیل بهشت و جهنم و فرشته و ملائک و... همه ساخته ی ذهن این جاه طلبان است.

اندیشه به دانه ای میماند که زمانی درخت می شود.

مردو آناهید

و برای آنان، رنج ها و ستمها به بار آورد  
نمی گوید:

آنها که مرا بی خانمان کرده اند در جهان مینوی، سیه روز خواهند شد.

می گوید:

به کدامین مرز و بوم روی آورم؟  
به کجا؟ به کدام سرزمین بروم؟

و باز می پرسد:

ای هورا

آیا در تو، آن توانائی هست

که چون دو سپاه (مзда و دیو) بهم رسند  
به یاوری اردبیهشت مرا پناه دهی؟

زیرا آموزگار ایرانیان، خود انسانی است مانند دیگران... همان دردها را دارد. همان پرسش ها و آرمان ها را..

آبر مرد نیست! پیداست که زرتشت می خواهد تا آئین و آموزش او همگانی باشد و نه از آن یک گروه برگزیده؛

ای مزدا، ای اردبیهشت، ای بهتران

به سوی من آئید و از پرتو خود بر من بتابانید  
تا به جز مغان،

دیگر مردم نیز به گفتار من گوش فرا دهند.

\*\*\*

راست است که پیش از زرتشت و پس از او پیامبری نیامده که سخنانش، یک شکل میهنی داشته باشد و از آن نژاد ویژه ای قلمداد گردد و من نمیدانم که آیا این ویژگی، به یک آموزگار، که میدان کار او، گیتی است، ارج بیشتری می بخشد یا نه...

اما گمان من بر آن است که در زبان و اندیشه ی زرتشت - این نخستین آموزگار - ایران، آریائی و ایرانی، یک معنای همگانی داشته و به آنهایی اطلاق میشده که از خورشید اهورائی پرتوی برگرفته باشند... زیرا هنگامی که گفته می شود:

در آغاز، دو گوهر همزاد بودند

که یکی آفریننده ی اندیشه و گفتار و کردار راستین بود

و دیگری زاینده ی کژی و دروغ

نیک اندیشان، گوهر راستین را برگزیدند

و بداندیشان، گوهر دروغین را

کاملاً روشن است که برای زرتشت در یک زمینه همگانی تنها دو گونه آدمیزاد ممکن است وجود داشته باشد و به هیچ روی گفتگویی از انسان برگزیده نیست، بلکه برعکس انسان است که باید برگزیند و این ویژگی آخر، یعنی آزادی انسان در انتخاب، حتی انتخاب «بد» راه برهنگونه جنجال در باره ی «برتری همیشگی یک نژاد» می بندد.

دیوان نیز، بدی را از نیکی و دروغ را از راستی باز شناختند  
و هنگامی که با هم در گفت و شنود بودند، فریب در آنان راه یافت  
بدانسان که منش بد را برگزیدند

و هنگامی که بدانیم منظور سراینده ی گاتها از «دیوان»، خدایان آریائی بوده اند که پیش از او فرمان میراندند، بیشتر به بی پایگی تعبیراتی نظیر «اصالت نژاد» و غیره پی میبریم:

ای اهورا! من ترا برای آگاه شدن خویش برگزیدم!

شایسته ی چنین گفتاری است که بر آن اندکی ایستاد. چه، شگفت آور است اندیشمندی که خدای خود را انتخاب کند. شگفت انگیز و خردمندانه است آن آفریده ای که برای «آگاهی و دانش» به سوی آفریدگار روی آورد:

ای مزدا، خواستارم که این همه و بسا چیزهای دیگر را بدانم!

ای مزدا - چون من راستی و منش نیک را جاودانه نگاه خواهم داشت

تو نیز، با خرد خویش به من بیاموز و به زبان خود بازگویی  
و مرا آگاه ساز که جهان نخستین چگونه است

بقیه در شماره بعد

## چرا در فوتبال جام جهانی باختیم

باور کنید فوتبالیست های مومن ما هیچ تقصیری در این ماجرا نداشتند، باعث اصلی باخت تیم ایران، نقض عهد آشکار خداوند تبارک و تعالی بود که بچه ها به قول او خیلی اطمینان داشتند، چون که پیش از رفتن به مسابقات آنها را به آیه ۹ از سوره انفال قرآن رجوع داده بودند که می گوید:

«چون برای پیروزی به ما التماس کردید و دعا نمودید، دعای شما را اجابت می کنیم و هزار فرشته برای پیروزی همراهمان خواهیم کرد». پشتیبانی از این محکم تر؟!

فوتبالیست ها به اعتبار حرف خداوند راهی مسابقات شدند ولی در آنجا از هزار فرشته قراردادی و قول الله هیچ خبری نشد، بچه ها پیروز که نشدند هیچ، دستجات متعدد کفار به پیروزی رسیدند! بچه ها با قلبی شکسته و چشمی اشکبار به ایران برگشتند و یقه رهبران خود را که به آنها آیه ۹ سوره انفال را نشان داده بودند و آن ها را یک هفته وادار به دعا خوانی و نماز گزاری کرده بودند، گرفتند، که چه شد رحمت پروردگار و قول صریح الله و اکبر! فکر می کنید چه شد و پاسخ رهبران مسلمان به این شکست خورده ها چه بوده یکی از رهبران، دوباره رفت به سراغ کلام الله قرآن را باز کرد، و آیه ۱۰ سوره انفال، یعنی درست آیه بعدی آن قول خداوند، را به جلوی چشمان حیرت زده بازیکنان مسلمان گرفت و همه را مات و مهوت کرد.

آیه ۱۰ سوره انفال چه بود؟ نوشته است، خداوند فقط برای مژده دادن و دلخوشی شما این سخنان را گفت، البته که پیروزی فقط بدست خدا است، چون او قدرتمند و دانا است!!! فکر نمی کنید اساس دروغ و فریب مسلمانان الله و کتاب اوست؟

## به مناسبت درگذشت دو نامدار ایرانی

آقای تورج فرازمنند و استاد برهان ابن یوسف هم درگذشتند، برای بازماندگان این دو مرد فرهنگ و ادب آرزوی صبوری می‌کنیم و کارهای فرهنگی و سیاسی آنها را ارج بسیار می‌نهیم...

ولی وظیفه‌ای که به عهده گرفته‌ایم ما را ناچار به گفتن بیشتری در باره این دو نامدار می‌کند که اگرچه هردوی آنها جزو انسانهای ایران دوست و تلاشگر سرفرازی ایران بودند، لیکن بطوری باور نکردنی و غیر طبیعی از نامندان جدی دین شریار اسلام هم بودند، دوگانگی متضاد در وجود این دو انسان بظاهر آگاه ایرانی از عجایب دوران غربت بوده است، چگونه می‌شود پذیرفت شخصی مانند آقای فرازمنند که از عظمت هستی و از ناچیزی و کوچکی کره زمین بهتر از بیشتر ایرانیان آگاه بود، به کهنکشانها و فضا در حد بالایی آشنایی داشت، به ناگهان در سقوطی باور نکردنی روضه خوان امام حسین و امام علی و محمد میشد این مرد بزرگوار که خیلی ها، دوست و دشمن دوستش میداشتند از همه بهتر و عالمانه میدانست که اعراب چه بر سر ایران و ایرانی آورده‌اند، بخوبی میدانست امامان و پیامبر اسلام همه دشمنان سوگند خورده ایرانیان بودند و ایران متمدن آن روزگار را به خاک سیاه نشانده، ولی شوربختانه او شیفته و عاشق این دشمنان ایران بود، محال بود شب عاشورایی بیاید ولی ایشان (نه در تنهایی و منزل خود) بلکه در پشت میکروفون رادیو شرح جانسوزی از واقعه کربلا که مطلقاً به آن شکلی که همه روضه خوانها و ایشان شرحش را میدادند نبوده است ندهد.

شب گذشته شدن علی همینطور، شب مرگ محمد همینطور و شادمانی‌ها می‌کرد از سالگرد تولد آنها، عید غدیر، عید قربان... و یا آن دیگر بزرگوار برهان ابن یوسف که پس از مرگش بنا به اظهار رئیس و مؤسس بنیاد ایمان آقای نمازیخواه «بجز اینکه همکاری نزدیکی با این بنیاد اسلامی داشت (در صورتی که همگان او را زرتشتی و یا علاقمند به زرتشت می‌شناختند)، نشریه اسلامی بنیاد را هم تر و خشک می‌کرده و در آن با نام مستعار مقاله هم می‌نوشته و از همه بالاتر به گفته آقای نمازیخواه، استاد برهان شب های جمعه مرتب در برنامه خواندن دعای کمیل هم شرکت می‌کرده است!!

سنت چوب نزدن برمرده را میدانیم، خوب هم میدانیم ولی همین سکوت‌های پس از مرگ، و نگفتنی کج رویهای گذشتگان در کنار محاسن آنها نتیجه‌اش همین حکومت اسلامی است که ایران را به زمان تجاوز اعراب به ایران برگردانده است و امروزه بدست مسلمین حاکم همان بلاهایی سر ایرانیان می‌آید که در هنگام حمله نخستین آنها و در ادامه سالها پس از آن، بر سر نیاکان ما آمد. ذکر این تضادها، هشدار است که به زندگان می‌دهیم تا بدانند زمانه را دفتری هست و دیوانی، از لاپوشانی‌ها و از نگفتن حقایق همه ما زیان دیده‌ایم و خواهیم دید. دیگران که زنده هستند باید بدانند، یا باید رومی روم باشند یا زنگی زنگ، روز به مسجد و شب به میخانه زاینده فرهنگ ریا و تزویر اسلام است که بجان ایرانیان افتاده است. شما نمی‌توانید از علم و دانش دم بزنید ولی اشگ ریز مرگ حسین و محمد باشید، شما نمی‌توانید نشان

فروهر یک کیلویی به گردن آویزان کنید و از سخن گفتن با واژه‌های عربی امتناع نمایید ولی پنهانی یار و یاور یک بنیاد اسلامی باشید که هزار جور حرف در باره‌اش گفته می‌شود. که قرآن هم بر سرگیری و دعای کمیل هم بخوانی، آن وقت در بین ایرانیان بعنوان یک ایرانی اصیل مشهور باشی. این دوگانگی‌های غیر قابل مزوج و متضاد را ما ایرانیان باید به پایان برسانیم و به مردم راست بگوییم که کدام طرفی هستیم - ایرانی هستیم یا عرب، روشنفکر هستیم یا مذهبی، ایرانیان را دوست داریم یا دشمنان ایرانیان را. شنیدیم که همسر آقای فرازمنند از اینکه آخوند در سرگورش نیآورده‌اند ابراز خوشوقتی کرده است، ایکاش در شب‌هایی که شوهر ایشان روضه حسین و حسن می‌خواند در منزل را به روی استاد باز نمی‌کرد تا ترک روضه خوانی کند. بهر حال به این خانم که اجازه نداده است آخوندی در هنگام دفن شوهرش حضور پیدا کند و مزخرف بگوید درود بسیار می‌گوییم.

● مجله پژوهش به مدیریت دکتر مصطفی عرب قهرمان سابق تیم ملی فوتبال ایران در شماره ۹۴ خود، همچون شماره‌های اخیرش با یک چرخش دلاورانه و قهرمانی به شاهراه خرافه زدایی و ایرانیت افتاده و دست به چند افشاگری دینی زده از جمله شرح شخصیت واقعی امام حسین و دشمنی‌های این مرد با ایرانی‌ها. مطالبی در باره چاه جمکران و آرنیب زن زیبای عرب که جنگ کربلا را باعث شده است. برای دریافت این نشریه و اشتراک آن با تلفن: 566-566-858 تماس بگیرید.

### ● آنکه دلیر نیست، هیچگاه راست نمی‌گوید

در راستای دلیری، راستگویی و دوری جستن از دوگانگی‌های متضاد معمول در جامعه، نوشته زیر را از پرفسور منوچهر جمالی با دقت بخوانید.

روان هنگامی آرامش دارد که شاه او «خردش» باشد، و «زیان» پهلوانی است که آنچه خرد می‌اندیشد با دلیری بیان می‌کند، وگرنه روان همیشه درد می‌برد.

خرد توانا، به تنهایی بدرد نمی‌خورد، دلیری یک دانشمند است که ارزش به دانش او می‌دهد، نه انبار پُر گنجایش دانش او.

اندیشیدن توانا، نیاز به دلیری و گستاخی هم دارد تا روان درست و شاد باشد. خردمندانی که آنچه را می‌اندیشند و از ترس نمی‌گویند، بیماران روانی هستند. جامعه‌ای که می‌اندیشد ولی دلیری برای گفتن ندارد، فرهنگش بیمار می‌شود. آنکه دلیر نیست، هیچگاه راست نمی‌گوید، و آنکه به دیگری آزادی نمیدهد تا راست بگوید آفریننده دروغ است.

جامعه‌ای که همه از گفتن اندیشه‌های خود می‌ترسند، همه به هم دروغ می‌گویند. دلیر کسی است که از دادن آزادی گفتار و اندیشه نمی‌ترسد. و دلیرتر کسیست که رویاروی هرگونه قدرتی می‌ایستد و راست می‌گوید.

«ز نیر و بود مرد را راستی»

## اسلام به روایت مهندس بهرام مشیری

روبروی خود داریم که فرصتی برای درگیری های بیشتر و ایجاد دلگیری هایی که تمام شدنی نیستند باقی نمی گذارد. در این شماره بیداری، اسلام را به روایت دلنشین مهندس مشیری که به عنوان یک محقق و تاریخ شناس به جرگه مبارزین کوچک و بزرگ دیگر پیوسته و در نوع خود یگانه است پیشکش خوانندگان بیداری می کنیم. که خواندن مطلب از روی نوشته سدها بار راحت تر و ماندنی تر از ضبط در نوار و تلویزیون است. توضیح اینکه این مطالب از روی نوار پیاده شده است.

از: مهندس بهرام مشیری

### ۱- زالویی که پشت گردن ایران چسبید

بنده در خدمت شما هستم باز نزدیک به چهل چهل و پنج سال کار مداوم که با این توبره فرهنگی و تاریخی که به پشت ما گذاشته اند و عفونت گرفته، تا باز کنیم و جدا کنیم موش های مُرده، کله افعی و نجاسات را که مخلوط شده است با گوهرهای تابناک و مروارید های غلطان...

یک موضوع مهم تاریخی در این باره اسلام است، اسلام یعنی «برادران، اخوان، جمع شویم مثل گداها زندگی کنیم، اموال دیگران را بگیریم، خودمان هم کار نکنیم، اشرافیت را هم از میان برداریم، رنگ و بوی زندگی را از میان برداریم، هنر را برداریم کار هم نکنیم، حمله کنیم، و غنیمت بگیریم و بخوریم» این شد اسلام.

این زالو درشت شد و درشت شد چسبید پشت گردن ایرانیان، و کشور ما را فقیر کرد، ششصد سال یک امپراطوری (عرب) کار نمی کرد و از غنیمت زندگی می کرد و از مالیات های ملت ایران، میلیونها میلیون سکه خراسانی، سکه آذربایجانی و طلا میرفت به دربار این امپراطوری مفت خور، در حالی که این اموال باید صرف آزادی ایران میشد که نشد و رفته رفته کشور ما فقیر شد و از میان رفت.

### ۲- چگونه یک مدنیت به انحطاط میرود و مردمی فقیر می شوند

در صورتی که اساس اسلام در تقوی بوده است و یکی از ستونهای محکم و پیشنهاد آن تقوی است «آن اکرمکم عندالله اتقاکم» ولی این تقوی چگونه بدست می آید؟ گفتند لباس های پاره می پوشیم،

سال ها بود پس از آقایان شجاع الدین شفا، دکتر مسعود انصاری، زنده نام دکتر رضا مظلومان، آله دالفک (سلیمی)، علی میرفطروس، هوشنگ معین زاده، پرفسور جمالی و یکی دو تن دیگر، کسی نبود که این پیشگامان منتقد ادیان و اسلام را همراهی و تقویت کند، تا اینکه گردونه زمان گردید و چرخید تا اینجا و آنجا ستارگانی درخشش گرفتند و با دلآوری بیشتری پا به صحنه مبارزه با کژی ها و ناراستی ها گذاشتند، یکی از این ستارگان دلاور مهندس بهرام مشیری می باشد که یک شبه ره سدها و در اصل ره هزار و چهارصد ساله پیموده است و بدون ملاحظه و ترس از بنیادهای فشار محلی و مذهبی و ریاکاران گردن کلفت و مسلمانان متعصب و دیوانه، به زبان آمده و می گوید آنچه را که باید بگوید و چه بی پروا به ابراز حقایق پرداخته است، حقایقی را که بایستی دستکم پس از آمدن مشروطه در ایران از زبان تحصیل کردگان و روشنفکران و مشروطه خواهان ابراز میشد که نشد، کسی را هم که مانند احمد کسروی لب به زبان گشود از میان برداشتند و آب از آب تکان نخورد. ما پس از تأسیس کانون فرهنگی خرافه زدایی که برای نخستین بار در تاریخ ایران یک عده روشنفکر در بیرون از کشور دور هم جمع شدیم تا فکری بحال تقلبی بنام دین اسلام بکنیم که روزگار ملت ما را سیاه کرده است، از همان روز که خوانندگان «بیداری» شاهد هستند از روشنفکران ایرانی خواهش کردیم به ما بپیوندند و یا خودشان زبان بکشایند و به درد اصلی ایران برسند تا اینکه بیشتر از یکسال است در این کار، پهلوانی به صحنه مبارزه اساسی پای گذارده بنام بهرام مشیری که تهور او را می ستاییم و از دانش او بهره می گیریم. ضروری است سایر روشنفکران و محققین دلیر به مهندس مشیری بپیوندند و به او تاسی کنند، تا هرچه زودتر تکلیف دینی را که به زور شمشیر تحمیل ایران شده است روشن سازیم. مشیری ها را مانند کسروی تنها نگذاریم که به آنها هم آسیبی برسد، هرچه تعداد اینگونه منتقدان بیشتر شود خطر آسیب دیدن از بین میرود.

ضروری است تکرار شود، کار اصلی مبارزین سیاسی و همه مخالفان جمهوری اسلامی، در گام نخست، نبرد ریشه ای با اسلام است، هیچ کار سیاسی بدون کنار گذاردن دین عقب مانده اسلام به پیروزی کامل نخواهد رسید و دولتش مستعجل خواهد بود. و ضروری تر است گفته شود، امروز بایستی بجای درگیر شدن در تحلیل های میلیونها بار تکرار شده شاه خوب بود یا مصدق، پهلوی خوب بود یا قاجار، رضا شاه دیکتاتور بدی بود یا دیکتاتور خوب، سلطنت خوئیست یا جمهوری، نیروی تکه پاره شده مان را یکجا صرف بیرون راندن اسلام از ایران بکنیم، دشمن نابکار حيله گر و چاق و چله شده از پول نفت

روی زمین می‌نشینیم، فقر را قسمت می‌کنیم و... و... اما در این میان دیدند احتیاج دنیوی هم دارند، از کجا بیاوریم... می‌رویم سرگردنه می‌گیریم. آقا این که دزدی است، دزدی هم که چیز بدی است، اسمش را می‌گذاریم غنیمت! اشکالی هم ندارد. سعدابن ابی وقاص سردار مشهور عرب و اسلام می‌گوید آنقدر ما علف خورده بودیم که مانند گوسفندان علف از ما دفع میشد.

از سی و سه جنگی که در صدر اسلام اتفاق افتاده است دو جنگ أحد و خندق تدافعی بوده مابقی جنگ‌ها تهاجمی و برای گرفتن غنیمت و ایجاد ترور بوده است.

هدف اصلی حضرت رسول فتح مکه بود که بدست آمد و قریش هم به کراهیت مسلمان شدند، اعراب همه به کراهیت مسلمان شدند، تعداد اندکی از آنها به طیب خاطر مسلمان شده بودند. پس از فتح مکه جنگجویان عرب در مدینه جمع شدند، چندین سال هم هست که شمشیر خود را در راه اسلام گذاشته‌اند و حالا بایستی زندگی بکنند، و زندگی ندارند، یک کسی که شتر چران بوده سالها پیش شترش را رها کرده و به جنگ عادت کرده و کار دیگری جز جنگ بلد نیست. آمدند و از این جنگجویان یازده سپاه برای کشتن اعراب دیگری که از اسلام رویگردان و مرتد شده بودند تشکیل دادند و حمله به سرحدات ایران و روم را هم آغاز کردند. با حمله آنها به این سرحدات شروع کرد به آمدن انبارهای زر، روزی چندین میلیون می‌آمد، عرب هم عاشق اشرافیت، عاشق این جهان، حالا نشسته آنجا می‌خواهد با تقوی زندگی کند! عربی که خرقه‌اش در زمان عمر بیست و شش پاره بود حالا انبارهایش پُر از طلا شده است، اشرافیت عرب برقرار شد، تشکیلات پادشاهی درست شد به تقلید از پادشاهی ساسانی ایران، این‌ها همه پول ملت بیچاره ایران بود، چون جاهای دیگر که (بجز ایران) چیزی نداشتند. اسلام به آفریقا هم رفت، آفریقایی‌ها چیزی نداشتند به اینها بدهند، بربرها و لیبیایی‌ها که چیزی نداشتند برای اینها.

یعنی ثروت‌هایی که در روزگار ساسانی و حکومت‌های ایرانی به‌دربار شاهان ایرانی میرفت و صرف آباد کردن ایران میشد و صرف ساختن سدها میشد و صرف نگهداری قشون و صنعت میشد، همه این ثروت‌ها رفت به دنیای عرب، یک امپراطوری زالو گونه‌ای که هیچ ارتباطی هم با تقوی نداشت. این قصرهای افسانه‌ای دمشق و بعدها بغداد از کجا آمد، از تکه‌های طلای سیستان و خراسان و آذربایجان و ری و سایر دشت‌های زرخیز ایران. یعنی مردم ایران زحمت می‌کشیدند که یک امپراطوری زالو صف را پشتیبانی کنند، به اجبار.

تاریخ نویس‌ها نوشته‌اند که یک سال حجاج ابن یوسف ثقفی یکی از ستمکارترین افراد روزگار که بصورت سمبل ظلم در تاریخ آمده، دید یکسال درآمدها کم شده است، پرسید چه شده گفتند یک عده در ماوراء النهر بودند که از آنها جزیه می‌گرفتیم، حالا مسلمان شده‌اند و دیگر جزیه نمی‌پردازند، می‌گوید با شلاق آنها را به دین سابقشان برگردانید، ما پول لازم داریم!!

این است که منطقه بطور کل رفته رفته خراب شد و مردم فقیر شدند،

چون امپراطوری عرب که چیزی تولید نمی‌کرد و در قوانین اسلامی هم که کار و کوشش و دستوراتی برای زندگی دنیوی و یا اقتصاد داده نشده بود، چونکه زندگی مسلمانان نخستین از راه غنیمت می‌گذشت. دزدی سرگردنه اسمش شد، غنیمت، قتل نفس شد جهاد با کفار، به اسارت گرفتن زن‌های مردم شد کنیز گرفتن...

ایرانیان که چاره عرب را نکرده بودند با همه قهرمانانی که آمدند تا استقلال ایران را دوباره زنده کنند. مثل بابک خرمی، ابومسلم خراسانی و یعقوب لیث که از همه شجاع‌تر بود... از آنسو گرفتار سرپنجه ترکان آسیای مرکزی شدیم که سدبار از عرب‌ها بدتر بودند، مردمانی بیابانی، بی‌تمدن که تحمل دیدن ساختمان را نداشتند، ساختمان را خراب می‌کردند جایش یونجه برای الاغ‌ها می‌کاشتند. از یکسو این زالو بجان ما افتاده بود از یکسو زالوی عرب که ناگهان مغول‌ها آمدند همه را از دم شمشیر گذراندند، ایرانی‌ها که میدانستند تا عرب زنده است و خلافتش هست ما زیر سیطره معنوی عرب هستیم و استقلال ایران میسر نیست، شخصیت‌هایی مثل خواجه نصیرالدین طوسی هولاکو خان مغول را تشویق کردند تا خلافت بیابانی عرب حجاز را از میان بردارد و یک زمینه‌ای آماده شد برای استقلال ایران.

تا صفویان پیدا شدند و شاه اسماعیل در میان دو امپراطوری بزرگ شیبانی و عثمانی قرار گرفت، مردانی که با شمشیر و کمان جنگ می‌کردند در حالی که عثمانی‌ها به تسلیحات مدرن دست یافته بودند، و ما شکست خوردیم در میدان چالدران، شکستی با افتخار، شکستی که شاید از هزار فتح هم نمایان‌تر بود، چون بیست و هفت هشت هزار نفر قلباش شمشیر زن مقابل شدند با دویست هزار سپاه مدرن عثمانی با توپخانه‌های سنگین، از سپاه ایران تنها سیصدتن جان بدر بردند و همین سیصدتنی که جان بدر بردند ۱۵۰۰ ترک عثمانی را اسیر گرفته بودند که یک اسیر ایرانی بدست ترکان عثمانی نیفتاد، اینجاست که ایران متوجه می‌شود با ارتش خود نمی‌تواند کاری بکند و با غرب آشنا می‌شود تا خود را مجهز به تسلیحات مدرن نماید.

### ۳- قرآن و مغالطات آن

این موضوعات (محتوای قرآن)، در تاریخ ایرانزمین امروزها مطرح می‌شود بخاطر اینکه یک ایرانی بیچاره را می‌خواهاند، تازیانه می‌زنند و بعد این کتاب را بالای سرش می‌خوانند و یا انسانی را می‌کشند در حالی که آواز این کتاب پخش می‌شود بنا براین این حق ما می‌باشد که بداخل این کتاب نگاهی بیفکنیم و مغالطاتش را در بیاوریم. اگر این کارها را با این کتاب نمی‌کردند همیشه محترم باقی میماند. اینکه آخوند می‌گوید دموکراسی یعنی از بین رفتن دین درست برعکس است، دموکراسی یعنی محترم داشتن دین، مردم که گیج و سنگ نیستند، می‌نشینند به تحلیل کردن دین، آنجاست که گندش در می‌آید و مردم با همه مبانی آن کار دارند، و همان کاری را می‌کنند که مردم در اروپا کردند. (و امروز ما آغاز کرده‌ایم) نقدی که ولتر بر تورات کرده

است واقعاً شاهکار است. مسخره است که خمینی رافضی در تهران نشسته و حکم قتل نویسنده انگلیسی را میدهد، در غرب حداقل دو هزار سال تاریخ تاریک حکومت آخوندی داشته‌اند ولی خودشان را نجات دادند، حالا یک آخوند آمده برای آنها تکلیف تعیین می‌کند، آن هم یک آخوند غریبه رافضی.

آخوندها طرح یک استبداد دراز مدت را ریخته‌اند و ما را از هر جهت خلع سلاح کرده‌اند. آنچه را که در دسترس ما بوده به عنوان سنگر مبارزه از دست ما خارج کرده‌اند. سنگر ما احزاب هستند که نداریم، تشکل‌ها هستند که نداریم، روزنامه‌های آزاد هستند که نداریم، همه این‌ها را از دست ما گرفته‌اند، تنها چیزی که در دست باقی مانده چند عید رسمی ایرانی است که از روزگار قدیم باقیمانده است، ما باید زیر چتر این تاریخ، اتحاد خود را نشان بدهیم. اینها را هم دارند از دست ما می‌گیرند، به تقویم ایران نگاه کنید، آدم خجالت میکشد، این ملت چه ملتی است یک سیزده نوروز و یک چهارشنبه سوری و سیزده نوروز به عنوان مثال در دست ما باقی مانده است که اینها هم زیر سایه تولد و یا درگذشت ثامن‌الائمه گم شده‌اند، هیچ بعید نیست بجای سیزده نوروز روز کچل شدن مالک اشتر مغینه، بجای چهارشنبه سوری روز اسهال گرفتن عمار یاسر را بگذارند، آدم که کم ندارند از این گداهای عرب که کم نبودند. یعنی ما بکل عرب زده شویم، کاری را که عمر نتوانست بکند، کاری را که عثمان و ابوبکر و علی هم نتوانستند بکنند اینها می‌خواهند به انجام برسانند.

ایران کشور کار بوده، کشور شادی بوده. سخن از آباد کردن گیتی بوده، شادی و نشاط اصل کار بوده، اینها در شادی و نشاط را بستند، در غم و محنت و بدبختی را گذاشتند، و دل‌مردگی و افسردگی را رایج کردند، ما باید هشیار باشیم این ناامیدی را که منظور و مقصود آنهاست به دل راه ندهیم، ما از این داستانها بسیار دیده‌ایم ما از این بدتر هم دیده‌ایم، نباید سنگرهای ملی را خالی کنیم، نگذاریم سیزده نوروز را تعطیل کنند، چهارشنبه سوری را از ما بگیرند، چهارشنبه سوری بسیار مهم است، این روز را که از مشترکات همه ما است بعنوان روز اعتراض نگهداریم و به درخشان‌ترین وجه نشان بدهیم.

#### ۴- مواظب جان خود باشید

بعضی از دوستان محبت دارند، زنگ می‌زنند که مواظب (جان) خودتان باشید، من خجالت می‌کشم وقتی این مطالب را می‌شنوم، جز شرمساری نیست. بنده باید مواظب چه چیزی باشم، خیلی هم افتخار خواهم کرد که این نیمه جانی که هست در راه آزادی مصرف بشود، میرزاده عشقی گفت:

من آن نیمه که به مرگ طبیعی شوم هلاک

وین کاسه خون به بستر راحت هدر کنم

واقعاً خون‌های ما هدر می‌شود، در سکوت و زبان بستگی، حقایق را برای هزار سیصد چهارصد سال فرو خوردیم و ما همچنان در سکوت

نشسته‌ایم و مزخرفات و مهملات را پذیرفتیم نسل بعد از نسل، هر مزخرف و مهملی را در توبره ما چپانیده‌اند. یک روزی باید این‌ها نقد بشود، بررسی شود ببینیم چه هست در کاسه اینها، اینها چه بوده که بخورد ما داده‌اند، علت بدبختی و عقب ماندگی ما چه بوده برای چه ملتی که پاسدار مدنیت عالم بوده امروز ته جدول است، پایین پایین؛ و ما تن دادیم براین بدبختی و نکبت.

اعمال جنایت آمیزی که قدرتمندان می‌کنند (جمهوری اسلامی) حتماً یک روزی باید در مقابل ملت ما حساب پس بدهند، این سنگ‌ها در جیب‌ها مانده، خانواده‌ای نیست که صدمه ندیده باشد از دست این رژیم، خانواده‌ای نیست که شلاق نخورده باشد، خانواده‌ای نیست که یکنفر در آن دچار ناراحتی روانی نشده باشد، این‌ها روحیه مردم را گشتند، در نشاط را به روی مردم بستند، این‌ها مردم را هرچه بیمارتر و هرچه مطیع‌تر و هرچه منکسرتر و بدبخت‌تر می‌خواهند، ما مردم ایران هستیم، ما ملت هزاره‌ای هستیم، ما از این داستانها بسیار دیده‌ایم امید خود را هرگز نباستی از دست بدهیم، مقصود این زورگویان این است که ما روح مردانگی روح غیرت روح میهن دوستی روح امید روح سلحشوری را از دست بدهیم، کاملاً مطیع بشویم تا حکومتشان ادامه پیدا کند، این چیزی است که ما نباید به آن تن بدهیم.

ما باید با قدرت و قوت هرچه تمامتر مترصد فرصت‌های طلایی تاریخ باشیم تا بتوانیم حق خودمان را بگیریم، برای مثال همان چهارشنبه سوری را که گفتم خجالت‌ناپذیری است در چشم این عرب زنگان و این نمایندگان رافضی عرب، ما به این خفت‌ها تن نمیدهیم، این آخوندها عرض خود می‌برند و زحمت ما میدارند، این‌ها مگس‌انی هستند در عرصه سیمرخ تاریخ، مزخرفات و مهملاتی که می‌بافند و ادعاهایی که می‌کنند با این کارهای عجیب و غریبشان.

بهرصورت چند چیز را نباید فراموش کنیم یکی اینکه چشممان به آزادی باشد و دموکراسی و دیگر اینکه نشاط و امید را از دست ندهیم.

#### ۵- فرومایگی ملایان

این فرومایگی در ملایان هست که در طول تاریخ کسی نداشته، کارهایی که اینها کردند چنگیزخان مغول نکرد، چنگیزخان دستور داده بود شکنجه موقوف، اگر قرار است شهری را قتل عام کنیم قتل عام کنید، کسی را شکنجه ندهید، اما یک ذره جوانمردی، مردانگی و فرزاندگی در کار این آخوندها و نوکرهای این آخوندها دیده نشده است. این تاریخ بخارا را داشتم نگاه می‌کردم بیش از هزار سال پیش نوشته شده، شاید اندکی هم بیشتر، می‌نویسد، عمرو لیث وقتی از امیر سامانی شکست خورد بردنش پیش امیر اسماعیل سامانی، عمرو لیث خواست به احترام امیر پیروز و شکست خود از اسبش پیاده شود ولی امیر اسماعیل اصرار کرد و نگذاشت، احترام به رقیب، احترام به دشمن مغرور و شجاع، این از صفات شوالیه‌گری و مردانگی است، حالا اگر آن سوی صحاری از این اتفاقات می‌افتاد. برای دشمن اسیر شده اول



خداوند می فرماید این کوه‌ها میخ هستند که زمین نرقصد، واله به خود خدا سوگند خدا همه چیز ننگفته، خداوند می فرماید این منافقین را بگیرید پای چپ و دست راست و پای راست و دست چپش را ببرید، خداوند ضربدری کار می کرده! خدا کی اینجوری چیزها را می گوید، خداوند می فرماید دختر ۹ ساله را بگیرید شوهر بدهید!

متأسفانه هیچ اصلاحی در این قضایا نشده است، این ها قوانین لایتغیر الهی هستند که تا ابد بایستی باشند، صبح روز قیامت حضرت رسول قرآن زیر بغلشان تشریف می آورند خودشان قضاوت می کنند!!

در چنین جوامعی شما انتظار دارید که اندیشه طلوع بکند؟ روشنفکری بوجود بیاید؟ نه هرگز میسر نیست، ابن سینای بیچاره بخاطر اینکه تکفیرش نکنند و نکشندش هزار جور ماله ورداشته روی مغالطات دین ماله کشی کرده، تنها شخص شجاعی که ما داشتیم رازی بوده است، حافظ بدبخت یک جا می گوید، گر مسلمانی از این است که حافظ دارد وای اگر از پس امروز بود فردایی، گفتند آقا این تیمور لنگ دارد می آید حجت الاسلام است و سرت را میبرد شبانه رفته غزلش را عوض کرده، اضافه کرده، این حدیثم چه خوش آمد که سخرگه می گفت، بر در میکده‌یی با دف و نی ترسایی - گر مسلمانی از این است که حافظ دارد، وای اگر از پس امروز بود فردایی...

یعنی تا این میزان ما گرفتاری تفکر و بیان داشتیم از دست این آخوندها، این زنجیر دین بر دست و پای ما پیچیده بوده، تعجب نکنید که ما چرا عقب افتاده هستیم.

خداوند تبارک و تعالی تمام دستورات را تا ابد برای ما گفته است، از توالف رفتن بگیرد تا به حج رفتن همه را گفته است، آخوند ها می گویند قرآن دارای تفسیرهای گوناگونی است که فقط ما حق داریم آنرا بخوانیم و تفسیر کنیم، تفسیر یعنی چه یعنی ماله کشی، اگر ما صد میلیون مفسر داشته باشیم صد میلیون نظر مختلف داریم، تفسیری نبوده، دستورات صریح و واقع به زبان فصیح عربی دستور داده شده، انسان نیازمند واسطه نیست، انسان برای اینکه با خدا راز و نیاز کند و یا هرچه ارتباط برقرار کند نیازمند یک گردن کلفت مفت خوری مثل این آخوندها نیست.

لوتر در جهان مسیحیت آمد و گفت ما به واسطه احتیاج نداریم، خود همین آخوندهای مسیحی آنقدر کثافتکاری کرده اند، پارسال بود یک کسی رفت شکایت کرد ما بچه بودیم اینها به ما تجاوز می کردند، چندین هزار نفر پیدا شدند که بین سالهای ۶۰ و ۹۰ که میرفتند به این کلیسا به آنها تجاوز میشده، یک آخوند گردن کلفتی به هفت تا بچه یک خانواده تجاوز کرده بود.

اندیشه های لوتر را در کشورهای آلمان و سویس پشتیبانی کردند و رفته رفته تا نهضت پروتستانسم بوجود آمد (اعتراض کنندگان)، پروتستانسم می گوید این جهان جای زیبایی است، ما باید آن را آباد کنیم خوش بگذرانیم، درست برعکس این کاتولیک ها که می گفتند هرچه کثیف تر هرچه شپشوتر و هرچه بدبخت تر بهتر، خوشا بحال بیچارگان، دنیا جای کثیفی است، تبعدگاه است، شما چیزی لازم

دستور میدادند قصاب بیاورند تا بندبندش را جدا کند، یعنی اول دست چپش را با پای راست و بعد دست راست با پای چپش را میبردند، بعد زبانش را، بعد گوش هایش را و بعد چشم هایش را از کاسه سر در می آوردند. وقتی مختار آمده به خونخواهی حسین تشنه لب، محمد حنفی نوشته، میفرستند دنبال ابن سعد که بیاورند و مجازاتش کنند، ابن سعد منزل نبوده، پسر پنج ساله اش بوده آوردنش پیش مختار، باباجون، بابات کجاست، من نمیدانم، مختار سپهسالار سپاه که قرار بوده سپاهیانش از او درس مردانگی بگیرند، در پاسخ بچه پنج ساله می گوید، میدانم پسر جان تو گناهی نداری، اما من باید سر تو را ببرم، سر بچه را گرفته و بریده!! از این فرومایگی ها در بین ایرانیان دیده نشده، ما این کاره نبودیم، یکبار ما به غزا رفتیم، فراموش نکنید این خیلی مهم است شما یک جنگ به بنده نشان بدهید که ایرانی به غزا رفته باشد یعنی برای سرعت مقدسی لشکر کشی و غارت بنام اسلام بکند، اصولاً چنین فرهنگی در روزگار ایران قدیم نبوده است، حتی اگر کسی روزه می گرفت او را منع می کردند یا کسی را که روزه می گرفت جریمه می کردند، کسی که روزه بگیرد قادر به انجام کار نیست، مردم ما مردم شادی بودند، شادی و خرمی اصل کار بوده جزء دین بوده، جزء باورها بوده، در پایان داستان ضحاک استاد طوس می فرماید:

نشستند آزادگان شادکام گرفتند هریک زیاقوت جام  
شادی یکی مجلس آراستند می وعود وراهشگران خواستند  
پرستیدن مهرگان دین اوست که آبادی خاک آیین اوست  
مطلبی هم که آخوندها زاجع به داستان امام حسین می گویند یک گزارش دروغ و مغلطه تاریخی است، حسین هرگز نمیدانست که در کربلا گیر می افتد، بنا براین نپذیریم که حسین میدانست کشته می شود، هرگز چنین چیزی نبوده، وقتی هم که مقابل شد با ابن سعد که نماینده ابن زیاد و شمر بود، چندین شبانه روز مذاکره می کرد که جانش را نجات بدهد وقتی نشد ناچار به جنگ شد و به قتل رسید. و این دروغ تاریخی را آخوندهای رافضی مرتب روی منابر گفته و می گویند

## ۶- بزرگترین مغلطه تاریخ (سخن غلط و نادرست و فریب)

بزرگترین مغلطه ای که در تاریخ شده و باز دارنده ترین مغالطات تاریخ است، گفته «خداوند می فرماید» است، خداوند میفرماید، خداوند میفرماید.

خداوند میفرماید یعنی تعطیل فکر و بریدن زبان، چون وقتی می گویم «ارسطو می گوید»، «من می گویم» فیثاغورث می گوید، کسی ما را تکفیر نمی کند، سرمان را نمی برد. اما وقتی آخوند آمد و گفت

خدا می فرماید، یعنی مغزها تعطیل، زبانها بریده...

خداوند می فرماید خورشید در چشمه لجن فرو میرود، حالا بیا درستش کن، آقا به خود خدا سوگند خداوند چنین چیزی نفرموده، والله بجان خودت سید، اگر خدا خالق این جهانست میدانند که خورشید در چشمه لجن فرو نمی رود.

ندارید، شما می‌میرید در آن دنیا طلبکارید خداوند در آنجا بشما برخواهد گرداند، مثل همین آخوندهای خود ما که هرچی بدبختی و نکبت بیشتر باشد مسجد‌ها پُرتر می‌شود، سینه زنی برای حسین تشنه لب!! حالا اگر شما فقیر هستید و ندارید اشکالی ندارد، ما داریم عیبی ندارد، فعلاً شما گرسنگی بخورید وقتی مُردید اون دنیا حوری هفتاد متری هست!

یکی نیست به این آخوند بگوید، پس چرا اینقدر دنیا پرست هستی و خودت نیروی دنبال حوری ۷۰ متری، هرچی ساختمانه مال حضرت آیت‌الله است، آیت‌الله که احتیاج به ساختمان ندارد، پس داستان از بن دروغ است.

هنوز کشورهای کاتولیک بیچاره و بدبخت همین آخوندهایشان هستند، مکزیک همسایه آمریکا است اینطرف سن دیاگو شهر زیبا و تمیز است آنطرف خیابان می‌شود مکزیک، بمحض اینکه از پل رد می‌شوید و به بخش مکزیک وارد می‌شوید اول چیزی که می‌بینید سه چهارتا الاغ گرسنه زیر دیوار عرعر می‌کنند و فقر و نکبت و بدبختی از سر و روی مردم میریزد. از علل عمده‌اش همین داستان آخوند بازی مسیحی و داستان کاتولیک هاست.

آنچه ما را به حرکت در می‌آورد اندیشه ما است کارهایی که می‌کنیم ابتدا خواستگاهش تفکر ما است اول فکر می‌کنیم بعد عمل می‌کنیم، وقتی فکر کنیم این جهان جای بد و مزخرفی است و جهان دیگری هست که پس از مرگ به آنجا می‌رویم، آبادش هم نمی‌کنیم، برای چی آبادش بکنیم.

## ۷- زنجیر اعتقاد‌های پوج

گسیختن از زنجیرها کار هرکسی نیست، این یک موضوع روانی خیلی فوق‌العاده است. سدی نود آدم‌های روی کره زمین طرفدار وضع موجود هستند، انسانهای درجه چهارمی. و برعکس انسانهای قانونی، پیروان آیین و سنت و نورمهای معمول زندگی یک در سد و اندک‌ست که این زنجیرها را پاره می‌کنند و به آزادی می‌رسند. مانند حافظ شیراز - خیام و یامولانا.

آنچنان دست و پای ما را در این زنجیرهای اعتقادات پوج پیچیده‌اند که اندیشه آزادی از بسیاری از ما بیرون رفته است، گمان می‌کنیم اگر با این گذشته ببریم خائف و خاصر هستیم و در دنیا هیچ جایگاهی نداریم، گمان می‌کنیم اگر از مشهد حضرت ثامن‌الائمه ما را پشتیبانی نکند قطعاً بدبخت خواهیم شد. وظیفه خود میدانیم برویم آنجا ادای احترام کنیم، گمان می‌کنیم اگر امید خود را از امام زمان بگیریم دیگر یار و یآوری نداریم، اگر نماز نخوانیم عرش کبریا می‌شروع می‌کند به لرزیدن، هزار زنجیر اسارت به دست و پای ما بسته‌اند چگونه می‌خواهیم رها بشویم، حالا زنجیر خدا و دین و قرآن بماند در این فرهنگ تشیع، ما نوکر امام جعفر صادقیم، نوکر باقریم، نوکر نقی و تقی و حسن و حسین و اکبر و عباس و حبیب ابن مظاهر و مالک اشتر، تا

## ۸- قوانین آسمانی!!

هرچی عرب بوده ما نوکر آنها هستیم. ول کنید آقا این چه داستانی است، این که نشد زندگی. حافظ می‌فرماید:  
غلام همت آنهم که زیر چرخ کبود  
ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است  
یعنی پشت و پا زدن به این مهملات و مزخرفات و غیره و پاره کردن زنجیرهای اسارت از پای این موجود شریف این اشرف مخلوقات.

وقتی زبان مغالطه کار شد ذهن هم مختل می‌شود. از مغالطات مشهور یکی هم قوانین آسمانی است، کدام آسمان، کدام قوانین آسمانی - کی نوشت، از کجا؟ اگر قرار بود قانونی از آسمان بیاید به زبانی می‌آمد که همه مردم جهان بفهمند، یا یک کسی را نخست بسوی چین بفرستاد و یک چیزهایی به زبان عربی نوشته نمیشد برای یک مشت عرب عقب افتاده که با شمشیر بیفتند بجان ملت‌های دیگر که حالا یا این را قبول کنید یا زنتان را می‌بریم.... این شد قوانین آسمانی، تا این مزخرفات و مهملات رایج است کار ما به هیچ جا نخواهد رسید. آخر این چه مهملی است، قوانین آسمان! ما هزار جور مشکل منطقی با این حرف داریم بدبختی و نکبت بر نصف کره زمین حاکم است با همین قوانین آسمانی و خداوند می‌فرماید:

این خبری هاه... ~~مردمان هرستانه با آمدند~~ ~~گل گرفتند در دهان اینها~~  
و فرستادندشان به داخل کلیسا، گفتند بروید اونجا هی بگوئید قوانین آسمانی، خداوند می‌فرماید تا خسته شوید، اما بکار روزمره ما دخالت نکنید، با این نکبت حکومت نکنید و با این مزخرفات جلوی خود را نبندید.  
قوانین آسمانی ۱۴۰۰ سال مدنیت انسان را عقب انداخته، یعنی این آقای ادیسون که ابتدای این قرن یک کارهایی کرده باید ۱۴۰۰ سال پیش این کارها را می‌کرد، ۱۳۰۰ سال پیش باید انسانها می‌رفتند به کره ماه، اگر همان قوانین آسمانی در قاره اروپا حاکم باقی می‌ماندند، امروز هم همان نکبت و بدبختی قرون وسطی بود و شکنجه و کشتن و سوختن و حتی یک قرص اسپرین هم اختراع نشده بود. بنا براین برای یک مرتبه و برای همیشه باید ذهن ما این چیزها را ترک کند، یعنی چه، قوانین آسمانی می‌گوید دست چپ و پای راست آدم را قطع کنید منافقان را بکشید، کدام قوانین آسمانی، این دروغ‌های قدیمی را بریزید دور، بزرگترین دشمنان مدنیت همین پیروان قوانین آسمانی هستند که با توپوز و چماق و شمشیر قوانین آسمانی را بر زمین حاکم کرده‌اند. قرن بیست و یکم است انسان دارد به کره مریخ می‌رود، اسرار خدا بخش اعظمش کشف شده، خداوند با زبان ریاضی صحبت کرده، بزبان فیزیک، به زبان اندیشه، بزبان نیوتن، گالیله و نه به زبان هبرو، عربی و نه هیچ زبان دیگر، این‌ها مغالطات است.

هنگامی که عقل و درک کم شود جایش را دین پُر می‌کند

می‌گوید در ایران نیمه سید و ربع سید هم وجود دارد به حسب نوع ازدواج. همو در جای دیگری می‌گوید اروپا رفته‌ها را به چشم بد می‌نگرند. (بحث‌های آقای فرید و آل احمد) و فرنگ دیده را نجس می‌شمارند، حتی شاه قاجاریه را که به اروپا رفت از این اتهام برکنار نداشتند. (به نقل از هیات علمی در ایران - دومورگان، و شاهد زمان محیط کودکی)

## آموزش خرافات»

دکتر کاظم ودیعی - فرانسه

«بیداری» را می‌خواندم، دوستی سر رسید پرسید چه می‌خوانی، گفتم ضد خرافات را، گرفت و خواند و زیر و رو کرد، گفت، در مدرسه ابتدایی شهر ما معلمی داشتیم معمم که به ما درس قرآن و شریعات میداد. از جمله به ما آموخت که مورچه‌های سیاه سیداند، آنها را زیر پا له نکنید، اما مورچه‌های قرمز خون امام حسین را خورده‌اند، تا می‌توانید آنها را زیر پا نهدید. و از آن پس ما رقابتی می‌کردیم بر سر مورچه‌ها. در آن سن و سالی که ما داشتیم نمی‌دانستیم که به ما درس کُشتار و سنگدلی می‌دهند، و می‌بردند ما را به همان انحراف روانی که خلخالی بر اثر آن ابتدا گربه‌ها را در خانه خود به دار می‌کشید و در انقلاب اسلامی خون سدها تن میهن دوست را به فرمان مولایش ریخت.

دوست من افزود، بعد ۷۸ سال زندگی هنوز هم هر جا مورچه‌ای می‌بینم خجالت می‌کشم، سپاس که آن معلم معمم را برداشتند و کسی آمد که تحصیلاتی داشت در علوم معقول و منقول. و بعدها کتابی نوشت در شریعات و گفت، در راه بنیاد کاخ عظمت ملی جان و مال را ارزشی ندهید، یادش گرامی باد، او ما را از خرافات دور کرد، ولی خرافات هنوز بجا هستند.

ژاک دومرگان J. DE MORGAN می‌نویسد، من بسیاری از ایرانیان هوشمند و روشنفکر را می‌شناسم که خود را به تعصبات مذهبی می‌زنند تا در چنگال بیرحم و قسی مومنان نیفتند.

این دانشمند سال‌های ۸۳-۱۸۷۳ را شرح می‌دهد. اگر امروز می‌بود می‌دید که ما هنوز در همان مرحله از وحشت هستیم که یک قرن پیش بودیم، یعنی که، روشنفکران جای انداز ولایت فقیه اسیر وحشت و جهل خویش اند.

ژاک دومرگان اضافه می‌کند که غالب مجتهدان از فلسفه مذهب چیزی نمیدانند ولی اداره و بازی با انسانها و بهره برداری از ضعف آنها را خوب آموخته‌اند. همچنین نوشته است، ورود به هیأت و جامعه روحانی سوداگری خوبی است، شغلی است بسیار پُر منفعت، احترام می‌آورد و نقدینه‌های ذکات و خمس را. این‌ها تجار آیات قرآنی‌اند و زندگی پُر تجملی دارند، اما با مردم رفتار بدی دارند، مردم اطاعتی کور کورانه می‌کنند.

و در آخر می‌گوید، به سادات باورنده‌اند که خون مقدسی در رگ‌ها دارند و مصون از کیفراند، بهر حال سیدی حرفه سوداوری است و امروز (۱۸۸۳) نزدیک یک میلیون سید در ایران هست (جمعیت کل ایران در آن زمان را پولاک ۶ تا ۸ میلیون تخمین زده است). ژاک دومرگان

## مژده به خوانندگان بیداری

از شماره ۲۱ بیداری نظریه پرداز بزرگ ایرانی، نویسنده و محقق نامدار آقای دکتر کاظم ودیعی به خواهش ما به جمع نویسندگان آگاه و دلیر بیداری خواهند پیوست - قلم شان را گرامی می‌داریم. به پیش درآمد مقاله جالبی که در شماره ۲۱ بیداری از ایشان خواهید خواند چشمتان را روشن می‌کنیم.

## تفاوت ما و دیگران

فقط ۲۰۰ سال عثمانی‌ها بر یونانیان حکومت کردند و تاکنون ملت یونان، عثمانی‌ها را نبخشیده‌اند. ولی عرب‌ها، ۱۴۰۰ سال است که بر ایرانیان حکومت می‌کنند و ۲۷ سال است به زشت‌ترین شکل حکومت تاریخ و هویت شان را لگد مال کرده‌اند و ایرانی‌ها نه اینکه حمله عرب‌ها به ایران را محکوم نمی‌کنند بلکه این تجاوز را با نادانی تمام پشتیبانی هم می‌کنند. شایان کایانی

اگر آخوندها آزادند «امر به معروف» کنند چرا ما نتوانیم «نهی از منکر کنیم» و بگوییم اسلام خود یکی از منکرات است.

دین واقعی هر انسان، همان عقل و اندیشه و درک و خرد اوست

## برنامه‌های سخنرانی مهندس مشیری در تگزاس

۲۰ آگست شهر دالاس - تلفن اطلاعات 395-8794 (214)

۲۳ آگست شهر آستین - تلفن اطلاعات 923-6932 (512)

۲۵ آگست شهر اوکلاهما - تلفن اطلاعات 760-2637 (405)

# بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

## Thinking Points for Iranian youth

To argue with a person who has Renounced the use of reason is like administring medicine to dead. **Thamas Paine**

The Islamists and fundamentalists must know about the errors, Imperfectness and falsehood of their inhuman religion, they have killed many people who tried to recover this falsehood, such as "Nima", "Kasravi", "Hallaj" and Razi etc, who were condemnd and killed as apostates.

But all this crimes did not veil the falsehood of Islam or improve this religion. **Dr. A. Sina**

The mind of a bigot is like the pupil of the eye, the more light you pour upon it, the more it will contract. **Oliver W. Holmes**

The whole problem with the world is that fools and fanaties are always so certain of themselves, but wiser people so full of doubts. **Bertrand Russell**

توجه - به دلیل تغییر جا، ناچار به تغییر بانک شده ایم بانک و شماره حساب جدید عبارتست از **309194-5003** چوال  
(بیداری)

خواننده گرامی، در حد توان خود هر قدر که باشد برای ادامه راه، ما را یاری دهید.

برای اینکه یک سری کامل از بیداری را داشته باشید و یا به کسی هدیه بدهید از شماره ۱ تا ۱۵ را با ۳۰ دلار و از شماره ۱ تا ۲۰ را با ۴۰ دلار تلفنی سفارش دهید.

تلفن و فکس بیداری 320-0013 (858)  
فکس دکتر مهر آسا 831-1346 (949)

کمبود جا اجازه نمی دهد یک صفحه را در هر شماره مختص نام یاری دهندگان بکنیم، درج لیست یاری دهندگان به شماره های بعد موکول شد، هنوز خیلی ها که مرتب بیداری را می خوانند کمکی نکرده اند، در انتظار یاری این هم میهنان هستیم.

www.bidari.org

Tel & Fax 858-320-0013

U.S.A

San Diego CA 92192

P.O.BOX 22777

C.C.E.S. بیداری

Presorted std  
US Postage  
Paid  
Irvine, CA  
Permit # 296